

ایلیا موسایی، ماما که آن جلو توی جا خوبه شسته می گوید
 «می خوام هیمنجا بیه که نگه داری استراحت کنی؟» بابا می گوید
 «نه خوب... زود برسیم هم دوش بگیرم هم دو روز بکسره بخوام،
 ننه این عقب کنارم نشسته و به شیش های سیاه نگاه می کنه. سرم
 بیرون یک چیزهای رد می شوند و غیب می شوند و من نمی رسم
 بهنمشان... بابا بلند می گوید: «کیف کردی بابا؟» دریا قشنگ
 بود؟» می گویم «اوهم... قشنگ بود، ننه بابا لوان کاغذی به آرنجم
 زند و دزدکی می گوید: «بریز... یه کم بریز» بابا گفته هر بار
 خواست باید به خودش بگویم: بابا صدای بلند می گویم «بابا...
 ننه باز نوشابه می خواد، ننه صورتش رایک جوری می کنه. می گوید
 «زبون باز دهان بگیر بیه... نه چیکه می خواد بریز» بابا داد می زند
 «مادر جان خودبیدی! خب ب کم بخواب قربونت برم... همین تازه
 مگه بیه لیوان نخوردی؟» ننه می گوید: «تشنمه... گلووم خشکه، بابا
 می گوید: «خواست به قندت نیاشه باز حالت بد می شه، ننه یواش
 می گوید: «شمردی الجوشن» بابا عصباتی می شود، ها دیکه به من
 نگی شمر به کی بگی... اون موقع که باید حلاصه می بود رعایت
 نکردی و خودتو انداختی برین... وضع ننه که من مراقب
 می شم؟ پرش پراش... بریز بیضم دلش خشک می شه، ماما
 باز من می زند: «برنج آب ننه می خندد. لیوان رامی چسبانده دستم.
 می گوید: «بریز... نصفه بریز» ننه نوشابه از زیر پایم می کشم بیرون.
 بابا گفته بود: «هیمنجا نگهش دار مسئولش تویی... چون تو و جون
 این نوشابه، یازش می کشم. صدای فیس بلندی می دهد و لیوان
 رانصفه بر می کنه. ننه می گوید: «پرش کن... پر کن» بادتد پیرش
 گریه نوشابه را می خورد و گنگ می دارد تا لیوان پر شود. داورا نورمان
 سیده است و بابا هنوز دارد باماما پیچ می کنه. ننه می گوید: «ماما
 «گازش پریده... سر این تحفه این قدر منو ادیت می کنی، بابا
 می گوید: «نوشابه توی ماشین همینمه... این قدر بالا و پایین می شه
 که گازش بره... خودتم همین کار و امان می کنی» می گویم: «بابا
 ایمنه گازت پریده؟» ماما ننه می گوید: «نیمه... بابا می گوید: «من قسم
 دادم... بیه... که ماما منادیت کرده ننه می گوید: «این ازبچگی
 همین جوری گوشته تلخ بود» و لیوان نوشابه اش را لب می زند. بابا
 می گوید: «حالا خوب شد؟» توی آینه نگاه می کند و می گوید: «الان
 دلت خشک شد؟» به مراد رسیدی؟ ننه نگاه می کند و صورت
 پیرش توی هم جمع می شود. شهر نقطه نقطه های روشن است،
 مثل ستاره ها. می گویم: «مشهد؟» ماما می گوید: «آره به ده دقیقه
 دیگه رسیدیم بابا» می گویم: «به خدا ماشینو همین جوری باز تو
 بیکه رول می کنی می رم به دوش بگیرم... ای کیف می شه، بابا
 می گوید: «گفتت بشه... بهم نوشابه می ولی تا کوفتم نکنی
 آروم نمی گیری... تو هم کوفتت بشه» بابا می گوید: «من خوبی تو
 می خوام... هر چی دلت می خواد بهم بگو... الان ساعت بازده
 شبه دیکه تافرد نوشابه بی نوشابه، ننه می گوید: «خیر نبینی» ولی
 می داند: «ننه نصف شب با می رود سراغ یخچال. بابا نمی گذارد
 ولی هر بار از سرکار بر می گردد خانه یک نوشابه مشکلی هم می آورد
 می گذارد گوشه یخچال...

توی کوچه کسی نیست، همسایه ها خواب اند. ماما ن کلید می اندازد و می گوید، نیما جان کمک کن زود همه چیزو ببریم تو، من همه ساک و کیف و پلاستیک غذاها و نوشابه را کز بر پایم است. بچا به ما روشن می کند و بلند داد می زنم بابا!!!!!! هر دو می دوند داخل. خانه را که می بینند داد می زنن، ماما روی زمین می افتد و بابا دست هایش روی سرش است. «بابا...! بابا...!» خنده خودش را آرام می کشد تو، هی می گوید ای چی شده... چی شده آخه؟! خانه را که می بینی می گوید «خیر نبینان! ایشالا... به حق پنجشنبه ام! حرم اتیش بشه بره تو سیم کشون»، من می دوم تو انیتاج، کامپیوتر نتیش فقط چند خیمر روی موکت فل نشاندند. توی پذیرایی تلویزیون نیست. قالی ها نیستند. کوشهای میزا بازمانده و همه چیز ریخته بیرون. ننه روی زمین نشست. می گوید اوای خدا...! حالم بد... به چی شیرین بده من... به چی...! توی خرت و پرت ها نوشابه را پیدا می کنی ولی لیوان نیست. بطری را باز می می کنم و دم دهم دشتن. همانطور قل قل سعی می کشد...
ادامه دارد

دستگیری باجناق‌های سارق در مشهد



ابوعطا هر چند در مثل می‌گوید «باجناق فامیل نمی‌شود»، اما دلیل نمی‌شود که باجناق‌ها دزد نشوند و از قضا پلیس مشهد هم آن‌ها را دستگیر نکند.

بامداد جمعه یکی از تیم‌های کلانتری میدان جهاد هنگام گشت‌زنی در خیابان شهید نامجو به دو سرنشین یک دستگاه سواری پراید ۱۱۱ که راننده آن با مشاهده خودرو پلیس تغییر مسیر داد مظنون شدند.

مأموران انتظامی ضمن اعلام موضوع به مرکز پیام بلافاصله به تعقیب خودرو پرداختند و پس از طی مسافتی آن را با علائم هشدار دهنده متوقف کردند.

در بازرسی از صندوق عقب خودرو شش عدد باری خودروهای سواری و دو جک یک تلف همراه، یک قبضه چاقو به همراه ابزار آلات سرقت کشف شد. متهمان سی و نه و چهل و نه ساله و باجناتی هستند، در بازجویی های اولیه منکر هرگونه جرمی و بویوند کپس از انتقال به کالتری و بازجویی های علمی کارآگاهان پلیس، به سرعت لوازم در محدوده خیابان کوهسنگی، شهید شهباز، شهید بهشتی، شهید همت، پارس و بولوار احمدآباد اعتراف کردند.

در ادامه این عملیات با توجه به گزارش سرقت‌های مشابه طی هفته گذشته در حوزه استحضاری کلانتری میدان جهاد بادیستور سرهنگ احمد نگهبان، رئیس پلیس مشهد و هماهنگی مقام قضایی مخفیگاه متهمان در محدوده خیابان رسالت بازرسی رواز محل مقادیری لوازم سرقتی داخل خودرو کشف شد. متهمان که اعتیاد به مواد مخدر دارد در ادامه تحقیقات با توجه به مستندات کشف شد به شارژده فقره سرقت قطعات خودرو در جنوب مشهد و فروش آن‌ها به دو مال خراش اعتراف کردند.

گزارشی از پشت صحنه تماس‌ها با اورژانس مشهد

لطفا به ما فحش ندهید...

روایت‌هایی از کودک خردسالی که جان مادرش را نجات داد تا درخواست عجیب زن و شوهرها برای اعزام آمبولانس پس از دعوا



عکس: سعید گلی | شهر آرا

بچه‌های تریاژ، کلی با او کنار می‌روند تا به کنار مادرش برود. صدای ناله مادر می‌شنود، اما کودک نمی‌تواند آدرس خانه‌شان را بدهد. خلاصه کودک با رفتار هوشمندانه کارشناسان ما گوشه‌ای را خواهر هفت‌ساله‌اش می‌دهد و آدرس‌شان را می‌گیرد و مادر از مرگ حتمی نجات می‌یابد. بعد از این اتفاق، متوجه شدیم دختر خردسال از طریق آموزش‌های دکتر کستنان دریافت‌ه در شرایط بحرانی باید با ۱۱۵ تماس بگیرد.

● **نجات جان حادثه‌دیدگان از پشت تلفن**
به واحد راهبردی و عملیات آمبولانس هم می‌رویم. در این اتاق سی‌متری، مشهد ۵۵۱ میلیون مترمربعی و کل استان خراسان رضوی را برای ارسال آمبولانس به چندین بخش تقسیم کرده‌اند. کارشناسان این اتاق، مشهد را تقریباً مثل کف‌دستان می‌شناسند. یکی از مهم‌ترین اقدامات آن‌ها ارسال نزدیک‌ترین آمبولانس از یکی از ۷۸۰ پایگاه‌ها و ۷۰۳ آمبولانس مشهد به محل حادثه است. می‌شوم که یکی از مسئولان این بخش که کارشناسی فوریت‌های پزشکی دارد، چندین بار توانسته با توضیحاتی پشت تلفن، جان چند مصدوم را از مرگ نجات دهد. همین است که به این دلیل اقدامات دیگری در سال ۱۴۰۰، مدالی به نام «ستاره حیات» گرفته است. فرصت گفت‌وگوی مفصل با آقای سلطانی را به زمانی دیگر موکول و اتاق‌های پرنور اما پراسترس مرکز ارتباطات فوریت‌های پزشکی مشهد را ترک می‌کنم. اما این حرف‌سپرواریر مرکز ارتباطات دائم در گوشم زنگ می‌زند: لطفاً به مردم بگویید به ما فحش ندهند. به این فکر می‌کنم که آن‌ها تمام تعطیلات نوروز سر کار بوده‌اند و این کاشان که هنوز قانون ارتقای بهره‌وری در کمال همه‌کار در درمان می‌شود. درباره آن‌ها چرا نشده است.

درخواست آمبولانس برای دعوای زن و شوهری

بعضی تماس‌ها به ۱۱۵ و درخواست آمبولانس، داستان‌های عجیبی دارد. می‌شنویم که در بسیاری از دعوای زن و شوهری، پس از پایان دعو و بدحال شدن یکی از طرفین که معمولاً خانم است، درخواست آمبولانس می‌کنند. ظاهراً این مورد پرتکرار است. همین است که سوپرراوتر مرکز ارتباطات فوریت‌های پزشکی مشهد می‌گوید: کارماداناق تریاژ با شک و تردید همراه است. هر آمبولانسی که می‌فرستیم، صددرصد مطمئن نیستیم این مورد اورژانسی بوده یا نه. خوب در مأموریت‌های کاذب این شک بسیار زیاد است. متأسفانه پیش می‌آید که ما آمبولانس اعزام می‌کنیم اما مزاحمی از کار درمی‌آید. این مزاحمت‌ها ناوگان ما را مشغول و واقعاً در رسیدن آمبولانس به مصدوم بدحال و اورژانسی خلل ایجاد می‌کند. البته آن‌طور که مرادی می‌گوید، الگوریتمی برای شناسایی مزاحمان دارند. آدم‌های دروغگو فروموش کار هستند و همکاران ما در حرف‌هایشان این را تشخیص می‌دهند.

در خدایا، مرا نجات داد

شنیدن اینکه بخشی از مزاحمان تلفنی اطفال هستند، واقعا ناخوشایند است. خانم مرادی در این باره نیز از کودکی تعریف می کند که پس از مزاحمت و شناسایی، تنبیهش این بود که پدرش به این مرکز بیاید و اهمیت و شرایط بحرانی کار آن ها را از نزدیک ببیند. اومی گوید: در این موارد واقعا آموزشی بود که کودکان ما خالی است. او ادامه می دهد: برکناس این مورد، چند ماه پیش خردسالی توکنس جان مادرش را از گاز گرفتگی نجات بدهد. کودک خردسالی پشت تلفن به پیغام های ما با صدای بچگانه اش می گوید. ما چه های ما با بد است و تو رو خدا آمبولانس بفرستید.

شاید تا به حال مریض بدحال ندیده‌اند. آراشمان می‌کنیم، رهایشان نمی‌کنیم و با آن‌ها مدارا می‌کنیم.

ما مرادی را این‌بار می‌گوییم: شهروندان معمولاً به دلیل فرار گرفتن در شرایط روحی بد و حساس، گوش شنوا ندارند و به محض اینکه کارشناس ما چند سؤال درباره وضعیت بیمار می‌پرسد، شروع به نازاگویی می‌کنند. مردم نمی‌دانند کسی که از اجابت‌تلفن نشسته، سر خودانه، کارشناس این کارها را شرافت دارد. ما در طی ماه، ساعت‌ها کلاس با آموزی برگزار می‌کنیم و بچه‌ها تحت فشار آموزش‌ها هستند. کار پزشکی طوری است که باید به‌روز شود. ولی اگر انضافی است که فردی که تماس می‌گیرد، فقط می‌گوید تو آمبولانس بفرست و سؤال نکن. وقتی هم سؤال می‌کنیم، فحاشی می‌کنند. ما تعداد محدودی آمبولانس داریم که باید برای ارسال، اولویت‌بندی و سطح‌بندی شوند.

ما ادامه می‌دهد؛ به‌جز این، پیش آمده تماس گیرنده با ارفاق‌باز می‌شود. مردم به‌حرف‌ها از پشت‌تلفن تارسیدن آمبولانس اقدام مثبتی انجام داده‌اند. موردی داشتیم که خانمی از پشت تلفن جیغ می‌کشید و می‌گفت همسر مرا بوق‌گرفته‌اند! آمبولانس بفرستید، اما ما قاطع بود و گفتیم اگر جیغ بزن، شوهر را از دست می‌دهی. فقط به‌حرف‌ها من گوش کن و این کارها را که می‌گویم انجام بده. همین اتفاق هم افتاد و جان مرد نجات پیدا کرد. بعدها این زن و شوهر برای تشکر اینجا آمدند و زن گفت: خودی شد به من تحکم کردی. حتی مواردی هم داشتیم که خودی‌شده فرد به صورت خلق‌آویزی بوده و توانستند فرد را پایین بکشند و نجاش دهند. اگر مردم با بگيرند کمی گوش کنند، خودشان می‌توانند تا رسیدن آمبولانس به مجروح کمک کنند.

اولین چیزی که در این اتاق، نظر ما را جلب می‌کند، صدای گفت‌وگوهای بین کارشناسان تلفنی با افرادی پشت خط است که درخواست آمبولانس دارند. صحبت‌هایی که اصلاً معمولی به نظر نمی‌رسد و اگر گوش‌ها را به‌تنبه کنی، دچار اضطراب می‌شوی. اما بچه‌ها، اتاق، آرام پشت ماینورها نشسته‌اند و درباره وضعیت مصدوم می‌پرسند. بالای سر یکی از خانم‌ها که دهه هفتاد است می‌رویم. آرام و باوقار است. در طی گفت‌وگوها می‌بینیم که سه بار تماس دارد. سؤالاتی که می‌پرسد به‌طور معمول این‌هاست. لطفاً بروید بالای سر مصدوم. بیمار را که صدایم کنید، جواب می‌دهد؟ خانم است یا آقا؟ چند سالش است؟ بعد دائماً تکرار می‌کند شما آرام باشید. من آمبولانس فرستادم. اما گویا آن طرف خط، ناراضم از این حرف‌هاست و دائماً درخواستش را برای ارسال سریع

آمبولانس تکرار می کند.

● جان‌ها در گرو ۳ دقیقه حیاتی

واحد تریاژ تلفنی، بی شباهت به بخش اورژانس بیمارستان‌ها نیست. آ‌ها خدمات پیش‌بیمارستانی ارائه می کنند. آن طور که سپهرپرایز مرکز ارتباطات فوریت‌های پزشکی مشهد می گوید، کارشناسان تریاژ بعد از دریافت تماس‌ها و صحبت با شهروندی که حادثه را اطلاع داده، باید تشخیص دهند آمبولانس‌ها را به موقعیت ارسال کنند یا نه. آن‌ها کمتر از سه دقیقه فرصت دارند. در صورت تأیید، مأموریت به واحد راهبری و عملیات آمبولانس ارسال می شود و آن‌ها هم نزدیک‌ترین آمبولانس را به محل حادثه می فرستند. یکی دیگر از بچه‌های اتاق تریاژ هم می گوید: اسپستر سزاد است و افعا هم بعضی مواقع نمی‌شود کنترل کرد. به‌ویژه وقتی تماس‌های زیاد می شود. کار در اینجا از کار در بیمارستان هم سخت‌تر است. ادامه می‌دهد: اینجا با اعصاب و روانمان بازی می‌شود. اشکی که توی چشمانش حلقه زده را به‌خوبی می‌بینم. وقتی می‌گوید: لطفاً بنویسید که مردم به ما فحش ندهند. ماجرای این ناسزا شنیدن‌ها را توی حرف‌های همه آن‌ها می‌شنوم. چیزی که در کنار کار سخشان که آن‌ها را از نظر روحی آسیب‌پذیر می‌کند، تحملش دشوار است. هرچه متأسفانه مجبورند با آن هم کنار بیایند.

● جمع بزرگی، شوهرت را از دست می‌دهی!

کارشناس دیگری از اتاق تریاژ که پیش از این سابقه کار در پایگاه اورژانس را داشته‌ام می‌گوید: یک سری افراد در رویارویی با حادثه، عصبی و بی‌قرار می‌شوند. خب به آن‌ها حق می‌دهیم.

لیلا کوچک زاده

گزارش

لطفادر هنگام خواندن این گزارش، پیش‌فرض‌های خود را به‌تازگی با ما درآورد. او از آن‌ها استفاده کرد و به‌کاربردن آن‌ها را در اختیار کارشناسان مرکز ارتباطات فوریت‌های پزشکی مشهد قرار به‌دیت تا حرف و درخواس‌تشان را به گوش شماربرسانند. تجربه ثابت کرده‌وقت‌ی‌که‌آنها ای‌تفاد و ای‌تفاد و در رویارویی با مجروح که ممکن است عزیزترین ما باشد، چنان دچار استرس و ناآرامی می‌شویم که در تماس با او از آن‌ها فقط یک درخواست داریم. لطفاً سؤالی از ما نکنید و فقط آمبولانس بفرستید. برخی هم که عصبی و ناآرام می‌شوند، اختیار از کف داده و ناسازگار می‌گویند.

حالا ما به جنوب غرب مشهد، یعنی شهرک دانش و سلامت، می‌رویم. جایی که تمام تماس‌های مردم مشهد و شهرستان‌های خراسان رضوی با اورژانس ۱۱۵ گرفته می‌شود. یعنی چیزی نزدیک به ۴ هزار تماس روزانه. نیروهای نسبتاً جوانی اینجا در اتاق تریاژ آماده پاسخگویی و ارسال امبولانس هستند. حرفشان این است که ۱۰ دقیقه طلایی برای ارسال امبولانس و نجات جان مردم به‌دلال می‌فرست است که اگر مردم کمی بر خود مسلط باشند و صحت‌های آن‌ها را برآورد کنند، شاید به‌مرحوم گوش کنند. شاید بتوان به نجات جان آن‌ها امیدوار بود. به‌ویژه برای کمک به ایست قلبی‌ها و انسدادهای قلبی که تنفسی که این مورد بین شیرخوراه و چپ‌ها زیاد است. درخواست مهم دیگرشان هم دریافت احترام از سوی مردم هنگام تماس است. به‌همراه سوپروایزر مرکز ارتباطات فوریت‌های پزشکی مشهد به‌دو بخش تریاژ تنفسی و واحد ابروی و عملیات امبولانس سر می‌زنیم و از نزدیک شرح اقدامات آن‌ها را می‌شنویم.

● نور و اضطراب در اتاق تریاز

موجیده مرادی می‌گوید که تمام تماس‌های تریاز می‌برد. چارلی همواره در این بخش درمی‌آید و در صورت نیاز، آمبولانس ارسال می‌شود. می‌شنویم هر روز نزدیک به ۴ هزار تماس دارند که در شرایط بحرانی مانند نوروز، محرم و سفر... این تعداد به عدد ۶ هزار می‌رسد و بیشتر کارشناسان اینجا به طور معمول باید شش ساعتی بدون هیچ آمدوش اضافی روی ضدلی نشسته باشند و جواب تلفن‌ها را بدهند. فقط یک ساعت برای استراحت زمان دارند.

[illegible]